

احمد شاه عبادی

از کشور هالند

موانع و ملزومات آزادی زن در افغانستان

پرداختن به مباحثی که در جنبش زنان مطرح است چي از نظر تیوریک ، چي از نظر مسایل عملی و چي از نگاه خواستها و مطالبات زنان، وظایف مبرم و فوری میباشند و باید به آن پرداخته شود، البته صاحب نظران همه یکسان نمی اندیشند، گرایشات مختلفی دارند، هریک از دید و منظر خود با مسایل برخورد میکنند، مهم این است که روشنگری ها از درون مایه مستحکم فکری و علمی بهره مند باشد.

برای ما برابری انسانها هدف اصلی را تشکیل میدهد و آزادی کامل انسانها هدف ما است و این افق ما را تشکیل میدهد. برابری زن و مرد یکی از مسایل کلیدی در این برابری هست. جنبش زنان یک ترم نامعلوم است ، جنبشی که صرف زنان در آن هستند؟ جنبشی که برای حقوق زنان مبارزه میکند در سی سال اخیر به جنبش «فمینیستی» معروف شده است و دارای گرایشات مختلفی میباشد که بعضاً به آنچه اساسات «فمینیسم» را میسازد، با آنچه که بنیاد و افق آنرا میسازد تفاوتی دارد.

ریشه و اساس عدم مساوات و نابرابری در جهان امروز چیست؟ کدام عوامل باعث میشوند و چي چیزی مانع میشود که علی الرغم بیش از صد سال مبارزه نیروهای مترقی و آزاده گان جهان این نابرابری هنوز دوام دارد؟ در پاسخ این سوالها باید گفت که جامعه سرمایه داری و نظام آن است که مانع برابری و آزادی واقعی میان انسانها

است. ممکن بعضی ها این پاسخ را کلیشه‌ی تعبیر نمایند لازم است تا قدری توضیح داده شود که جواب روشنتر بیان گردد.

در یکی دو قرن اخیر که دنیا متحول شده و مناسبات سرمایه‌داری در آن حاکم شده است، مسایل فرهنگی و مسایل ایدئولوژیک متنوعی مطرح شده‌اند و در مبارزه‌های مختلف از میان رفتند، مسئله مبارزه برای برابری زن و مرد از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز و در آن گرایش‌های مختلفی وجود داشت، زمانی بود که فقط حق تحصیل و حق کار را میخواستند، همینطور جنبش متریقی‌یی هم بود که همه حق‌ها و برابری‌ها را میخواست، این مبارزات ابتداء در کشورهای غربی آغاز شد و در دهه‌های اخیر به کشورهای دیگر کشانیده شد، ولی ستم‌کشی خاتمه نیافت، عده‌یی ممکن توضیح بدهند که این بخاطر است که مردان حاضر نیستند که از برتری‌شان در برابر مردان دست بردارند ولی این جواب درست این مسأله نیست که چرا علی‌الرغم این همه مبارزه نمیتوانیم به برابری زن و مرد نایل شویم.

به نظر نگارنده این مسئله یک اساس مادی دارد که مانع آن میشود تا زنان به برابری برسند و آن هم سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری به تفرقه احتیاج دارد برای اینکه بتواند مردم را در مقابل همدیگر قرار دهد، بخصوص در میان کارگران یکی را علیه دیگر استعمال میکنند که به یکی بتواند حقوق پایینتر بدهد تا دیگری فکر کند وضع اش خوبتر است و یا موقعیتش بالاتر است، به این ترتیب سرمایه‌داری به ستم‌کشی زن و تبعیض علیه زنان میپردازد، این اساس قضیه است، این که در کشورهای مختلف چه عواملی دیگری این وضعیت را تشدید میکند یا تخفیف میدهد بحثی است جداگانه البته اینکه استنباط و درک ما پیرامون آزادی زنان در جامعه چگونه متبازز میشود بستگی به برداشتها و بینش‌های ما دارد. برای آن کسی که در جامعه زنده

گی میکند که در آن انسانها آزاد اند آزادی و برابری این است که همه انسانها آزاد اند و از جمله زن یک انسان مستقل و آزاد است که تمام استعداد هایش را شکوفا بکند و هر طور که میخواهد زنده گی بکند، از نظر اقتصادی مستقل است، از نظر حقوقی کاملاً مستقل میباشد و در داشتن رابطه عاطفی خود آزاد است هیچ قیودی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست و پا زن را نمی بندد.

موضوع که به صورت زشت و زمخت در تقابل بحث آزادی زن مطرح میشود از طرف مرتجعین میباشد که در طول تاریخ همواره مبارزه زنان بخاطر آزادی ها و حق های شانرا با تلاش برای بی بند و باری مترادف کرده اند، باید به این تهاجم ارتجاعی مقابله نمود این بینش از آنجا ناشی میشود که زن را ملکیت مرد میدانند و نتیجه آن این است که هرگاه زن ملک مطلق مرد نباشد، زبردست مرد نباشد، مشیت و لگد خور مرد نباشد، لباس مرد نباشد، بی بند و باری در جامعه بوجود می آید، با چنین افکار عقبمانده و ارتجاعی که از سنت و مذهب ناشی میشود، زنان بخصوص در کشورهای عقب مانده روبرو هستند. اگر قرار باشد زنی روی پای خودش بی ایستد از نظر مرتجعین و فوندامینتالیست ها به حقوق و ملیکت مردان تجاوز میگردد!

مختصات مبارزات زنان در هر جامعه تفاوت میکند، در مورد مشخصات و تمایزات بین جنبش زنان در افغانستان و جوامع دیگر میتوان گفت که در افغانستان ویژه گی های آن همانند در حالی که سایر جوامع همین منطقه ویژه گی های دیگری دارند، در حال حاضر زنان در افغانستان زیر خشن ترین اپارتاید جنسی قرار دارد، اگر چه به تناسب دوره طالبان این فشار ها کمی کمتر شده است اما جمهوری اسلامی افغانستان از زمان آغاز که روی کار آمد توسط «قانون اساسی» بی که خود معجون متناقض و ناهماهنگ است چنان تبعیضی را به زنان تأمین کرد که از هر لحاظ ناشایست میباشد

(شهادت دو زن در مقابل یک مرد و تبعیض های فراوان دیگر) مثال های آن میباشند، برخی از فاکت های مبنی بر تحقیر، خشونت و بی حقوقی و بد رفتاری و جنایات در افغانستان که در رسانه های خبری ملی و بین ملی نشر شده اند عبارت اند از:

- کشتن ده ها دختر و زن معلم و کارمند دولت در مرکز و ولایات شرقی و جنوبی به جرم کارکردن در خارج از منزل و به آتش کشیدن مکاتیب و مؤسسات تعلیمی.
- اعدام زنی در محضر عام در استادیوم ورزشی کابل که تصویر آن در شبکه های خبری معتبر جهان به نشر رسید و آنهم با احکام مذهبی و شرعی.
- سنگسار چندین زن و مرد و فتوای شرعی و مذهبی در محلات مختلف کشور.
- فروش اجباری زنان شوهردار در جمهوری اسلامی افغانستان به شیوه های مختلف.
- تجاوز جنسی بر زنان و پسران از نخستین روزهای استقرار حاکمیت مجاهدین تا به امروز.
- اختطاف دختری در ولایت کندز و بعداً فروش و تبادلۀ وی با سگ.
- خود سوزی و خود گُشی صدها زن از ستم زیاد ازدواج های اجباری در عرب کشور.
- خبررسانی ایرینا، طی گزارشی روز دوشنبه مؤرخ ۲۷ اگست ۲۰۰۷ اخبار حیرت انگیزی را درباره زنان افغان نشر نمود، خبر مذکور تحت عنوان «من چهاربار فروخته شده ام» منتشر شد که سرگذشت غمبار یک زن افغان از ولسوالی شینوار ولایت ننگرهار را بازگو میکند، یک تن از زنان ، به نام مستعار بینظیر، ۳۱ ساله زمانیکه ۱۲

سال داشت در عقد نگاه یک مرد ۲۴ ساله درآمد از آن زمان تاکنون بینظیر چهاربار توسط مردانی که او آنها را شوهران خود میپنداشت فروخته شده است.

- در شهر هرات در غرب افغانستان زنان را که با مردان بیگانه «!» دیده شوند دستگیر میکنند مورد آزمایش های اجباری بارکره بودن قرار میدهند «دیده بان حقوق بشر» در مورد این خشونت و بی حقوقی بشری، ابراز نمود که بطور متوسط روزانه ده بار امتحان «بکارت» اجراء میشود.

- قتل خانم ناجیه انجمن شاعره افغان به اثر لت و کوب همسرش نمونه بارزی خشونت و ستم.

- خود کشی ناهید دوشیزه پاکدامن که از بلند منزل های مسکونی مکروریان در شهر کابل از ترس تجاوز برادران مسلمان! به شرف اش خود را به زمین انداخت و جان داد.

- تازه ترین ستم بر زنان افغان بد رفتاری های جنسی با زنان میباشد که کمیسار عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر، خانم «لوییس آربو»، برای بررسی موضوع و ملاقات با تعدادی از قربانیان تخطی از حقوق بشر به افغانستان سفر نمود، میباشد.

مذهب پایه اساسی این سرکوب ها و این همه ستم و جنایت بررسی شده است، بعد از تدوین قانون اساسی جدید برای این کشور، اسلام را افزار حکومتی ساختند و نام کشور را جمهوری اسلامی افغانستان ماندند، اگر مردم اسلام را به عنوان یک افزار سیاسی حکومتی کنار بزنند، یعنی جدایی دین از دولت و یک دولت سکولار و لائیک را بتوانند رویکار بیاورند باز هم این خرافات سنتی و عقبمانده به عنوان فرهنگ افغانی به بهانه ارزشها و سنن در جامعه مانع حقوق مردم میشوند در حالیکه در واقعیت جهانشمول بودن حقهای زنان و مردان به حیث بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر و

تمام کنوانسیون های معتبر ملل متحد قابل احترام و مراعات دانسته شده اند. حقوق زنان و مشروط نبودن این حقوق به محل تولد انسانها ، به نژاد و رنگ و پوست ایشان، اعتقاد ها و عدم اعتقاد مذهبی هیچ ربطی ندارد چیزی که مسلم است برابری همه انسان ها و برابری مرد و زن چه در خانواده و چه در جامعه و چه در عرصه اقتصاد و سیاست و حقوق میباشد. قبل از همه تمام بی حقوقی های که در قوانین جمهوری اسلامی افغانستان بر زنان تأمین شده است ملغی شوند، اگر بگوییم که حجاب و چادری برای دوشیزه گان زیر سن شانزده و دیگران از بین برود، که باید از بین برود، اینها مسایل بسیار ابتدایی هستند ، زنان به حقوق وسیعتری از این احتیاج دارند، در خانواده که یک مکان سرکوب گر برایشان است باید مساوات و برابری زن و مرد از هر لحاظ ، از نگاه حقوق و هم از نظر مسؤلیت ها تأمین شود.

قدم اول در راه برابری زن و مرد چی است؟ نظام اجتماعی و دولتی که در افغانستان حاکم است مانع اصلی است باید کنار برود، کنار برود که حتی از تکامل عادی جامعه جلوگیری میکند و ارتقاء را به ارتجاع مبدل ساخته است.

اگر زنان و مردان آزادیخواه افغان با کار و پیکار بشری خویش هر یک به قدر توان خود بکوشند به منزل گاه های تحولات بنیادی سریعتر و آسانتر خواهیم رسید.

«آبی که بر آسود زمینش بخورد زود

دریا شود آن رود که پیوسته روان است»

www.ayenda.org

